

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعين

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

صلى الله عليك يا ولي العصر ادركني

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن (صلواتک علیه و علی آباته) فی هذه الساعه و فی کل ساعه

ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتى تسكنه ارضک طوعا و تمتعه فيها طويلا

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك

اللهم العن الاول و الثانى و ابنتيهما و الثالث و اتباعهم

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (٢٩)

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ... (٣٠)

سوره حضرت محمد - صلى الله عليه و آله -

آيا كسانيكه در دلهايشان مرض هست ، گمان کرده اند كه كينه هايي كه در دل نهفته اند

را خداوند خارج نمى كند؟! و اگر بخواهيم آن [منافقين] را به تو نشان مى دهيم پس حتماً

آنها را به چهره شناختى و حتماً آنها در لحن سخن گفتن مى شناسى...

با تأسّف شدید ملاحظه شد که این فرد ناشناخته و بی اطلاع از علوم اسلامی - به نام عبدالحسین -، در بعضی از دیگر قسمتهای وبلاگ آقای حدّادی اقدام به نشر شبهاتی بی اساس و نامربوط نموده است.

نوشته های این نویسنده - به نام عبد الحسین - را می توان به دو قسمت تقسیم کرد: قسمتی از آن، تکرار ادّعاهای واهی بعضی از اهل تسنّن است که بارها آنرا جواب داده ایم. و اگر مراجعه می کردند، جوابش را می یافتند و هرگز آنرا نمی فرستادند و اینجا باز به جوابش اشاره ای می شود.

قسمت دیگر نوشته های این نویسنده عبارت است از شبهاتی که ناشی از برداشت های شخصی و تعصّبات قومی قبیله ای او است که بطلان آنرا با چند جواب کوتاه روشن می کنیم تا هر خواننده ی عاقلی خودش قضاوت کند.

ادّعا کردن بدون دلیل، ارزشی نزد عقلا ندارد، امّا متأسّفانه شاهدیم که نویسنده این شبهات - با نام عبد الحسین - با اینکه از متن نوشته اش کاملاً مشهود است که از مقدّمات این بحث هم بی اطلاع است - امّا ادّعاهایی پی در پی آورده و برای هیچ یک از حرفهایش، هیچ دلیلی ذکر نکرده است. ادّعا کردن را که هر کس و ناکس بلد است، باید دلیل بیاورید. بلکه برعکس برای نقض ادّعاهای او دلایل فراوان عقلی و قرآنی و تاریخی موجود است که با توجّه به محدودیت فرصت، به بعضی از آن به اجمال اشاره ای می کنم. البته جواب بعضی از شبهات نامبرده در این قسمت، را در متن قبلی روشن کرده ام.

در این نوشتار نیز مانند نوشتار قبلی، شبهات این شخص - عبدالحسین - را با رنگ قرمز و قلم کج می آورم و پاسخ اجمالی را به رنگ مشکی می نگارم و من الله التوفیق و اسئل ولیّ العصر - عجلّ الله تعالی فرجه الشریف - العناية. قلم، تاب نوشتن حرفهای رکیک و کذب نویسنده شبهات را ندارد، امّا باید پاسخ روشن باشد.

درباره نظر یکی از بینندگان که تعداد کلماتی مثل امام یا مشتقات در قرآن را آورده بود، عرض می شود که براهین ما بر امامت منصوصه و حقّه دوازده امام - سلام الله علیهم اجمعین - به قدری روشن و بین است که نیازی به ارائه چنین اعداد یا ... نیست اگر چه من انکار نمی کنم که بعضی از این قبیل نشانه ها هم در قرآن باشد، ولی این قبیل مطالب نوعاً بعنوان یک بحث درمیان اهل مذهب است و ما این را بعنوان دلیل بر افراد خارج از مذهب نمی آوریم. اگر چه در جای خود، جالب است.

ادّله امامت حقّه بر پایه براهین آشکار عقلی و فطری استوار است و روایات فوق تواتر از طرق مختلف عامّه و خاصّه دارد و آیات فراوان از قرآن هم دالّ بر آنست که بعضی از آن را در نوشتار قبل اشاره کردم.

ما حقایق اصلی اعتقادی مثل توحید و معرفت خداوند و معرفت پیامبر و چهارده معصوم - علیهم السلام - را فطری بشر می دانیم که خداوند این معرفی را انجام داده است و در آیات قرآن و بیان رسول الله و اهل البیت - صلی الله علیه و علیهم - نیز به این حقیقت تذکر داده شده. گذشته از معجزات فوق تواتر منقول از یکایک ائمه هدی - علیهم السلام - که دال بر صدق دعوی آورنده معجزه و بیّنه می باشد، اما در بحث با اهل تسنن معمولاً قصد داریم با مبنای مورد قبول خود آنها، حجّت بر آنها تمام شود، لذا معمولاً بحث میان ما و مخالفین در اثبات امامت و خلافت منصوصه و بلافصل مولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - است که با مدارک مورد قبول نزد خود آنها روشن می کنیم، تا این حقیقت روشن شود که این امامت منصبی الهی است و خلافت منصوصه است و خداوند پس از رسول الله فقط امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - را خلیفه و امام قرار داده و سپس سایر ائمه تا حضرت بقیه الله المهدی - عجل الله فرجه - را.

از آنجا که امام، جانشین پیامبر خداست، امامت منصبی الهی است و لذا همچنان که نصب و تعیین شخص رسول الله - صلی الله علیه و آله - فقط و فقط از طرف خداست، نصب و تعیین شخص امام نیز فقط و فقط از طرف خود خداست... چنانکه در نوشتار قبل نیز با تذکر به آیات قرآن، روشن شد.

اما ما در بحث با اهل تسنن، نوعاً وارد بحثهای درون شیعی نمی شویم و صرفاً به خود قرآن و روایات منقوله و معتبره نزد اهل تسنن اشاره می کنیم تا با مبنای خودشان حجّت برشان تمام باشد. و اگر نه ادله برای حقیقت جویان بسیار بیش از این است... و این بحث نوعاً در امامت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - انجام می شود، چون وقتی روشن شد که امام و خلیفه بعد از رسول الله فقط حضرت علی - علیه السلام - بوده که خداوند او را نصب فرموده، از اینجا به بعد اثبات سایر ائمه تا ولی عصر - سلام الله علیهم - بدون مانع روشن خواهد شد... و هر امام نیز امام بعد را معرفی نموده است...

در قسمت قبل روشن کردم که این ادعا که هر کس تصوّر کند فقط خودش هست و این قرآن، و واقعیت تاریخ را نادیده بگیرد، از نظر عقلی و نقلی مردود و باطل است و به معنی انکار تمام کتب حدیثی خود اهل تسنن و صحاح و سنن و... نیز می باشد. و در خود قرآن نیز این روش ابطال شده است.

در نصوص فوق تواتر از طرق عامّه و خاصّه، امامت الهیه و منصوصه امیرالمؤمنین علی روشن شده روشن شده و اوصاف امام نیز در قرآن آمده و شان نزول بسیاری از آیات، گذشته از روایات شیعه، بنا به نقل کتب معتبر نزد اهل تسنن درباره امیرالمؤمنین علی و اهل بیت معصومین - علیهم السلام - است که بعضی را در نوشتار قبل اشاره کردم.

گذشته از اوصاف قرآنی امامان الهی، مثل قوام به جعل الهی بدون دخالت مردم یا شورا یا...، مثل علم خدادادی، مثل عصمت مطلقه و فرض طاعت و... که در قرآن آمده و از میان دو سلسله امامان تاریخ، فقط بر امامان شیعه منطبق است. یعنی یک سلسله که عبارتند از حزب سقیفه و بنی امیه و مروانیان و بنی العباس...- لع- و سلسله دیگر که آل علی - علیهم السلام - هستند، هر کس اندک نگاهی به واقعیت تاریخ ببیند از اظهر من الشمس است که اوصاف قرآنی امام، فقط بر این سلسله - یعنی آل محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما- منطبق است. گذشته از اینکه در سلسله دیگر، ظلمهای وحشیانه، جهل به دین و کتاب خدا و... می بینیم که هیچ عاقلی نمی پذیرد که چنین کسانی جانشین رسول الله باشند.

اساساً اگر رسول، فرستاده خداست و از طرف خداست و نه مردم، پس جانشین او هم باید از طرف خدا باشد نه شورا یا مردم یا...

گذشته از روایات متواتره حتی از طرق اهل تسنن که پیامبر درباره امامان الهی پس از خود فرموده مثل نصوصی که عدد ایشان را دوازده ذکر کرده یا... که باز فقط بر امامان شیعه دلالت و انطباق دارد... اما اینجا برای روشن شدن بطلان ادعاهای واهی نویسنده شبهات، به ادله عقلی و نقلهای معتبر نزد اهل تسنن نیز اشاره ای کوتاه می کنم:

نویسنده شبهات از اهل تسنن - تحت نام عبدالحسین - باز هم جهل و نادانی خود را تکرار کرده و به کسیکه دعای بسیار صحیح مشتمل بر عبارت «یا محمد و یا علی...» را نوشته اعتراض جاهلانه کرده و گفته:

*(((این جملاتی که گذاشته ای (یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ اِکْفِیَانِی فَاَنْکُمَا کَافِیَانِ وَاَنْصُرَانِی فَاَنْکُمَا نَاصِرَانِ) مخالف صریح ایه ی ۳۶ زمر و ۳ سوره احزاب و ده ها آیه ی دیگر قران می باشد. و اینکه گفته ای (یا مَوْلَانَا یا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْعَوْتُ الْعَوْتُ الْعَوْتُ اَذْرِكُنِی اَذْرِكُنِی اَذْرِكُنِی) مخالف صریح ایه ۵ سوره فاتحه و بسیاری دیگر از آیات قران می باشد.)))*

جواب: اینکه اصرار داریم افراد مبتدی اول با یک بزرگتر مشورت کنند بعد پیام را ارسال کنند، بخاطر همین است که از این حرفهای احمقانه نجات پیدا کنند.

اولاً طلب کمک و صدا زدن آقا رسول الله و مولا امیرالمؤمنین علی - علیهما و آلهما السلام- و حضرت امام مهدی - علیه السلام- عقلاً و فطرتاً و قرآناً و نقلاً حق است. ثانیاً این ذوات مقدسه، ولی برگزیده خدا و سبب عطای الهی

هستند. پس چون ولیّ خدا هستند و معتقدیم که قدرت بر عطای حاجت سائل را به فضل الهی دارند، نه ذاتی، پس حاجت خواهی از ایشان بلا مانع و حق است.

ثالثاً کسیکه به خلیفه ای که خدا قرار داده رجوع کند، موحد حقیقی است، اما کسیکه به خلیفه ای رجوع کند که غیر خدا - مانند مردم یا شورا یا... - قرار داده، مشرک است.

رابعاً این مثال را دیگر هر مبتدی هم شنیده که خداوند با وسیله و سبب، نعمت میدهد، مثلاً بعضی این مثال را می گویند که مراجعه به پزشک برای شفای بیماری، وسیله است، اما خداست که شفا می دهد...

خداوند در قرآن فرمود: ... و ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ... (۳۵ مائده) به سوی خداوند، وسیله بجوئید...

خامساً در متن قرآن داریم که برادران حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیه السلام - دست نیاز به سوی خود حضرت یوسف دراز کردند و حضرت هم جوابشان را داد و حضرت یوسف به ایشان هیچ اعتراضی نکرد که چرا از من می خواهید، از خود خدا بخواهید! بلکه ایشان را حاجت روا کرد. سواد چیز خوبی است!

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸) يوسف

برادران یوسف، که به حضرت یوسف - بخاطر فضیلتی که خداوند به او عطا فرموده بود - حسادت کرده بودند، وقتی پشیمان شدند با اعتراف به برتری او، از خود او حاجت خواستند نه مستقیم از خدا. حضرت یوسف هم جوابشان را داد.

امروز هم در حریمهای مطهره و قبور امامان شیعه، در هر سال، هزاران نفر به طور معجزه آسا، حاجت خودشان را از خود ائمه - علیهم السلام - می گیرند و امامان معصوم هم که معجزه آسا حاجت ایشان را عطا می کنند، از این کار راضی هستند، و معجزه، نشان تأیید الهی است و البته اعتقاد داریم که قدرت حاجت دهی را خداوند به ایشان عطا فرموده، نه آنکه ذاتی باشد...

بی سوادی نویسنده شبهات از اینجا روشن تر می شود که به این آیات استناد جسته:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) زمر  
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) احزاب  
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) فاتحه

جواب: اولاً آیه اول و دوم فوق، خطاب به رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - است. جنابعالی بدون رسول الله چه می کنید؟!

ثانیاً خداوند برای «بنده» کافی است، اما بنده ی واقعی کسیست که از مهمترین فرمان خداوند - یعنی امامت امیرالمؤمنین علی و ائمه معصومین - علیهم السلام- در غدیر و... اطاعت کند. نه کسانی که از طرف خودشان، خلیفه قرار دهند!

ثالثاً تخویف من دون الله که نباید از آن نگران بود، «من دون الله» است نه «غیر الله»، کاش نویسنده می فهمید! ولی برگزیده خداوند، «غیر الله» هست، اما «من دون الله» نیست، چون از طرف خداست. اما خلیفه تعیین شده از طرف مردم یا شورا یا... «من دون الله» است.

رابعاً اگر از آیه «... ایّاک نستعین» بخواهید چنان نتیجه ای بگیرید، اولاً امروز یک نفر را در عالم پیدا کنید که با غیر خدا هیچ کار نداشته باشد! ثانیاً چنین ترجمه ای از این آیه خلاف صریح قرآن است که مثلاً فرموده:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) بقره.

«صبر» و «نماز» که خود خدا نیست، بلکه غیر خداست. خداوند صریحاً فرموده به صبر و نماز استعانت بجوئید. پس روشن شد که آن معنایی که نویسنده شبهات، برای آیه ۵ سوره فاتحه پنداشته، غلط است، چون لازمه ی توهم نویسنده، انکار این آیات است!!

به یاد داشته باشید کسی حقیقتاً فقط خدای یکتا را می پرستد که فقط به امامی که خداوند قرار داده تمسک جوید. اما کسانی که سراغ امامی که شورا یا مردم یا... قرار داده اند بروند، در حقیقت همان شورا یا مردم را پرستیده اند، نه خدا را!

نویسنده شبهات در جواب به یکی از طرف مقابل گفته: *(((اینکه گفته اید (قرآن کریم، قانون اساسی برای هدایت بشره در قانون اساسی، ساختار کلی بیان میشه) من هم عین عقیده ی شما در این مورد را دارم. شما لطفاً ایه ای از قرآن که امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر...)))*

جواب: جواب این روش غلط نویسنده - که نشان از بی اطلاعی و لجبازی دارد- را در نوشتار قبل بارها اشاره کردم، مراجعه و ملاحظه کنید که گذشته از نصوص فوق تواتر فریقین، بعضی آیات قرآن درباب امامت حقه را ببینید. مگر آنکه کسی کافر باشد که آنرا انکار کند.

نویسنده شبهات متأسفانه بار دیگر جهل مرکب خود را به نمایش گذاشته و در جواب به یکی از مخالفینش، سخنانی نوشته که یک کودک ممیّز هم می فهمد چقدر بیراهه است:

((اینکه گفته ای (بیغمبر می فرماید : اِنِّی تَارِكٌ فِیْكُمْ خَلِیْفَتِیْنِ كِتَابِ اللّٰهِ ...)) اولاً : فارغ از صحت و سقم سندی و رجالی روایت، از متن خود روایت مشخص است که موضوعی و جعلی است . به لحاظ اینکه پیامبر اسلام طبق آیه ۴۴ سوره نحل تبیین کننده ی آنچه در قران نازل شده می باشد . و اگر جانشین می داشت پس باید وحی ادامه می داشت .))

جواب: جای بسی تأسّف است که نویسنده شبهات حتّی ذرّه ای مطالعه نکرده و این طرف و آنطرف، پیامهای ناشیانه پخش کرده! اولاً در باب رجال و سند این روایت بطور اجمالی عرض می شود که این حدیث ثقلین به این معنی: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : ...انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلّوا، کتاب الله و عترتی اهل بیته...

یا نقل مشابه با همین معنی که متواتراً نقل شده و هیچ اشکالی در سندش نیست، مثلاً در این مدارک از منابع اهل تسنّن آمده:

سنن ترمذی، ۵، ۶۶۲، دار احیاء التراث العربی بیروت، ح ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸.  
المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، دارالکتب العلمیّه بیروت، ۳، ۱۱۸، ح ۴۵۷۷.  
مسند احمد بن حنبل، ۵، ۱۸۱ و ۱۸۹ و همان، ۳، ۵۹، ۲۶، ۱۷، ۱۴؛ احادیث ۱۱۱۱۹، ۲۱۶۱۸، ۳۱۶۹۷، ۱۱۱۴۷، ۱۱۲۲۷، ۱۱۵۷۸.

کلمه «خلیفتین» تنها در یکی از نقلهای مسند احمد آمده و نه دیگر نقلها. که البته هیچ مشکلی در معنی ایجاد نمی کند.

این حدیث را حدود چهل نفر از صحابه و صد نفر از تابعین و کثیری از علمای مذاهب، در اعصار مختلف نقل کرده اند که متواتر بلکه فوق حدّ تواتر است و هیچ خدشه ای در سندش نیست.

با این حال وقتی یکی از جهّال، خیال کرده بود که سندش ضعیف است، ابن حجر مکی - از بزرگان اهل تسنّن - چنین پاسخ داد: «چگونه ممکن است ایرادی به سند این حدیث وارد باشد، درحالیکه در صحیح مسلم و دیگر کتب آمده؟!» (الصواعق المحرقة، ۲، ۶۵۲ - بیروت ۱۹۹۷)

این حدیث به اتفاق علمای شیعه و سنی صحیح و متواتر است و در دلالت متن و سندش هیچ خدشه ای نیست. و همه ی نقلهای این روایت، در معنای مقصود مشترک است و لازمه ی این حدیث آنست که رجوع به قرآن بدون رجوع به عترت رسول الله - صلی الله علیه و علیهم - هیچ ارزشی ندارد و جز گمراهی چیز دیگری نیست. همچنین دلالت دارد که عترت - علیهم السلام - از قرآن جدایی ناپذیرند. همچنین بر عصمت مطلقه عترت - علیهم السلام - دلالت دارد. همچنین بر اعلمیّت عترت - علیهم السلام - نسبت به امت دلالت دارد. جای بسی شگفتی و تأسّف است که نویسنده به آیه ۴۴ سوره نحل استناد کرده که دقیقاً دلالتی بر خلاف ادّعای نویسنده دارد و بلکه شاهی برای ماست!

متن آیه اینست:

... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴) نحل

هر عاقلی می فهمد که این آیه دلالت دارد که قرآن خالی، برای مسلمین کافی نیست، بلکه یک تبیین کننده ی الهی لازم است. اگر این شأن هدایتگری پیامبر صلی الله علیه و آله - بعد از شهادت ایشان تمام شود، دین اسلام منقضی شده! و لذا ما دقیقاً از همین آیه نتیجه می گیریم که باید یک فرد معصوم و عالم به علوم پیامبر، بعد از او باشد که جانشین او باشد که آیات نازل شده بر پیامبر را تبیین کند.

چون با شهادت رسول الله، راه هدایت الهی بسته نشده، و اگر نه باید اسلام هم مثل یهودیّت و نصرانیّت، منقضی شده بود و منتظر دین جدیدی باشیم، حال آنکه چنین حرفی به اجماع فریقین، کفر و ارتداد است!

البته از کسانی که خلیفه آنها - عمر - در جنگ تلاش داشت شایعه پراکنی کننده که پیامبر را کشته اند و... و عایشه که به پیامبر، دوی زهر آلود داد، بعید هم نیست چنین حرفهای کفر آمیزی بگویند!

اما آیه قرآن به اینها هشدار داده که با رحلت یا شهادت پیامبر - صلی الله علیه و آله - دین پیامبر، منقضی نشده و حق ندارید به دوران جاهلیّت بر گردید.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) توبه.

آیا اگر پیامبر رحلت کند یا کشته شود، شما به جاهلیّت بر می گردید؟!



و در حدیث متواتر دیگر - که از دلایل شیعه بر امامت حقّه است - آمده که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة!» و معانی مشترک در الفاظ مشابه. (مسند احمد، ۴، ۹۶، ح ۱۶۹۲۲ قاهره / صحیح مسلم، ۶، ۲۲، ح ۴۸۹۹ بیروت)

لذا از طرف خداوند و رسولش، برای هر زمانی امامی هست، که با از دنیا رفتن پیامبر، دین اسلام تعطیل نشود و مردم به جاهلیت برنگردند. چون هر عاقلی می فهمد که رجوع به هر خلیفه ای غیر از خلیفه ای که خود خدا تعیین فرموده، به معنی ارتداد از اسلام و بازگشت به جاهلیت است!

همچنین فرموده: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷) رعد که بر هدایت کننده ی الهی، بعد از پیامبر برای هر زمان دلالت دارد. و آیات و روایات فراوان دیگر...

همانطور که در متن قبلی هم اشاره ای شد.

اما از براهین اصلی بر اینکه این دین اسلام، آخرین دین است و بعد از آن، دیگر پیامبر جدیدی نخواهد آمد، این فرمایش رسول الله - صلی الله علیه و آله - است:

يا عليّ انت منّي بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبيّ بعدى.

مدارک اهل تسنن: صحیح مسلم، ۷، ۱۲۰، دار الفکر بیروت.

صحیح بخاری: ۵، ۱۲۹، دارالفکر بیروت، ۱۹۸۱ م.

مسند احمد، ۱، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۳۳۱ / همان، ۳، ۳۲ و ۳۳۸ / همان، ۶، ۳۶۹ و ۴۳۸. دارصادر بیروت.

سنن ابن ماجه: ۱، ۴۲ و ۴۳. دار احیاء الکتب العربیة، دار الفکر.

سنن ترمذی: ۵، ۳۰۲ و ۳۰۴. دارالفکر بیروت ۱۹۸۳ م.

...

لذا جانشین الهی و منصوب از طرف خداوند برای رسول الله - صلی الله علیه و آله - شخص امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - است و سپس امام معصوم در هر زمان است و این سببی است که خداوند، هدایت نبوی را ادامه داده تا دین اسلام منقضی نشود و به این خاطر است که پیامبر جدید نخواهد آمد.

نویسنده شبهات در ادامه:

**((( دوما : کلمه ی خلیفه اگر به معنی جانشین باشد نمی توان گفت قرآن جانشین پیامبر است چون قرآن کلام**

**خداست .)))**

جواب: اولاً در نوشتار پیش نیز تذکر دادم که «دوم» کلمه فارسی است و تنوین منصوب نکره نمی گیرد. همچنین کلمات «سوم» و «چهارم» که در طی متن این نویسنده جاهل با تنوین آمده. ثانیاً در بالا هم اشاره کردم که لفظ «خلیفین» در نقل حدیث ثقلین، اولاً فقط در یکی از نقلها آمده چنانکه در طریق احمد بن حنبل اشاره شد. و در سایر الفاظ کلمه «ثقلین» نیز آمده و نزد همه فرق اسلامی روشن است که بر قرآن و عترت معصوم دلالت دارد و لاغیر. ثانیاً لفظ «خلیفین» به معنی دو خلیفه است که به معنی چیزی است که کسی آنرا باقی بگذارد و دلالت این لفظ بر قرآن و عترت - علیهم السلام - هیچ اشکال و مانعی ندارد، چنانکه خود علمای اهل تسنن نیز بارها اعتراف کرده اند.

نویسنده شبهات: **((( سوم : وظائف پیامبر اسلام در قرآن با آیات واضح و روشن بیان شده. در هیچ آیه ای برای**

**پیامبر دستور داده نشده که برای پس فوت خود جانشین تعیین کند .)))**

جواب: اولاً جای بسی شگفتی است که هنوز افراد بی سواد، متن آیات قرآن و تصریح منابع شیعه و سنی را انکار می کنند!

آیات فراوان دال بر امامت حقّه و ضرورت نصب الهی خلیفه پس از رسول - صلی الله علیه و آله - داریم که بعضی را در نوشتار قبل اشاره کردم.

بعنوان نمونه دیگر:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (٦٧) مائده

که آیه به تصریح مدارک فریقین مربوط به ماجرای غدیر خم است که یکی از آخرین بارهایی بود که رسول الله - صلی الله علیه و آله - امر امامت و خلافت بلافصل و منصوصه الهیه امیرالمؤمنین علی و امامان معصوم - سلام الله علیهم اجمعین - را رسماً اعلام کردند و از همه بیعت گرفتند. این صریح آیه است و هر انسان عاقلی خود ببیند که این امر، امری الهی است که انجام ندادن آن، مساوی با انجام ندادن کلّ رسالت رسول خاتم - صلی الله علیه و آله - است، پس بی شک از مهمترین اصول دین است. خداوند با این تعبیر خواسته اهمّیت این حقیقت بر همه واضح باشد

که قرن‌ها بعد یک فرد مبتدی و نادان نتواند آنرا انکار کند! (مدارک اهل تسنن: مثلاً: مستدرک حاکم ۳، ۱۰۹-۱۱۰ / همان ۳، ۵۳۳)

ثانیاً: چنانکه در نوشتار قبل نیز روشن شد، اساساً این روش که تصوّر کنید برای همه چیز می‌توانید در قرآن تصریح پیدا کنید، از اساس باطل است و خود قرآن هم در آیات فراوان این پندار را ابطال نموده که در نوشتار قبل اشاره شد. رجوع کنید. مثلاً آیه ۴۴ نحل که خود نویسنده اشاره کرده.

ثالثاً این را هر عاقلی می‌فهمد که هدایت الهی نبوی بعد از رسول الله -صلی الله علیه و آله- منقضی نشده و اگر نه باید قائل باشیم که دین اسلام، دین خاتم نیست که این پندار در آیات و احادیث متواتره نفی شده است. در قرآن نیز مناصبی برای پیامبر شمرده شده - مثل شأن تبیین و تفسیر قرآن - که بعد از پیامبر لازم است شخصی مانند او - یعنی معصوم و عالم به علم الهی - باشد تا در مقام او برپا باشد.

و دلایل فراوان دیگر که هیچ مسلمان عاقلی این ادّعی نویسنده مذکور را نمی‌پذیرد... اگر لازم است مدارک بیشتر ارائه شود.

نویسنده شبهات *((چهارم: کلمه عترتی عام است و شامل تمام عترت پیامبر می‌شود. آیا شما عبدالله افتخ و جعفر کذاب و ... که جزو عترت پیامبر هستند را قبول دارید؟))*

جواب: انسان خیلی باید مغرض و جاهل باشد که چنین حرفهای احمقانه‌ای را بنویسد! دلالت حدیث ثقلین بسیار روشن است و هیچ عاقلی در آن تردید ندارد. امر به تمسک در کنار قرآن، لازمه اش عصمت آن اشخاص است، و اگر نه خداوند و رسول امر به تمسک به چیزی فرموده اند که ممکن است سبب گمراهی شود و این خلاف عقل و خلاف متن حدیث ثقلین و خلاف سایر ادله است! پس بر هر عاقلی واضح است که مراد از عترت، فقط معصومین هستند نه غیر ایشان. چون تمسک به ایشان سبب نجات از گمراهی شمرده شده و جزء لاینفک تمسک به قرآن است یعنی تمسک به قرآن بدون ایشان، هیچ نتیجه‌ای جز گمراهی ندارد. پس ممکن نیست ایشان غیر معصوم باشند. امیدوارم نویسنده شبهات، توان درک مطلب را داشته باشد.

نویسنده در جواب یکی از مخالفینش چنین گفته: *((اینکه گفته‌ای (( من میتونم در جای جای عهد عتیق نام پیامبر اسلام را به شما نشان بدم در تورات چاپ اسرائیل نه در یک کتاب معمولی !!)) اولاً: قرآن کریم که خداوند برای این امت نازل کرده بدون تحریف و دستبرد در نزد ما مسلمانان موجود می‌باشد و نیازی به کتابهای تحریف شده عهد عتیق نمی‌باشد.))*

جواب: اولاً جای بسی تأسف است که کسی از تحریف نشدن قرآن دم می زند که از خلیفه ای تبعیت می کند که می خواست آیه ای بنام آیه رجم را به قرآن اضافه کند، اما از ترس مردم این کار را نکرد! (مدارک اهل تسنن: صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۵ و ۱۵۲ / صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۶)

همچنین مدارک فراوانی از اهل تسنن دارم که اهل تسنن معتقدند قرآن تحریف شده و لذا فقط شیعیان حق دارند به قرآن استناد کنند، چون اهل تسنن - بخاطر آنچه در کتبشان آمده - ناچار هستند که قرآن را تحریف شده بدانند. در صورت لزوم می توانم ادله و مدارک اعتقاد اهل تسنن به تحریف قرآن را ارائه نمایم.

ثانیاً ای انسان عاقل، قدری فکر کن که یهودی ها چه داعی و انگیزه ای داشته اند که چنین جعل و تحریفی را در تورات انجام دهند؟! اگر بحث تحریف در قسمتهایی از تورات و انجیل کنونی، مطرح است، این در قسمتهایی است که برای تابعین این کتب، نفعی داشته، مثلاً یهود ممکن است بشارت حضرت موسی نسبت به حضرت عیسی را تحریف کنند. اما یهود چه انگیزه ای دارند که برای حضرت امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - جعل و تحریف کنند؟! عقل چیز خوبیست.

نویسنده در جهل مرگب خود گفته *((دوما : اگر موضوع امامت پس از فوت پیامبر اسلام برای این امت مسلمان می باشد پس حداقل باید با همان اندازه که در کتابهای به گفته ی شما عهد عتیق آمده در قران هم می آمد . و هر عقل سلیمی این را می گوید . قوانینی که برای یک امت و یا یک ملت نازل می شود باید خیلی روشن و شفاف تر باشد تا برای کسانی که ربطی به آنها ندارد .))*

جواب: جواب این اشتباه نویسنده را در نوشتار قبل و نیز این نوشتار بارها دادم، رجوع کنید. خلاصه اینکه راههای اتمام حجّت الهی، آمدن تصریح در قرآن نیست، چون ما با کتاب خالی مواجه نیستیم، بلکه با شخص رسول الله و کتاب مواجهیم. و احادیث فراوان و متواتره از فریقین در امامت منصوصه ائمه هدی - سلام الله علیهم - داریم که بعضی را اشاره کردم. همچنین آیات فراوانی از قرآن که به اقرار فریقین در شأن اهل البیت - علیهم السلام - است. به اضافه اینکه اهل تسنن که در کتب حدیثی شان، ادله فراوان بر تحریف قرآن آمده، حق ندارند به قرآن استناد کنند. نویسنده شبهات در جواب به یکی از مخالفین خود: *((اینکه گفته ای (جناب داوود می فرماید : اطاعت آن بزرگواری که ایلی نام دارد، واجب است و فرمانبرداری از او همه کارهای دین و دنیا را اصلاح می کند). فارغ از صحت و سقم نقل شما اولاً: آیا حضرت داوود این حرف را برای مردم مکه و مدینه برای پس از فوت پیامبر اسلام گفته است؟! و اگر برای امت خود گفته است چه ربطی به موضوع امامت پس از فوت پیامبر اسلام دارد؟ و مردم*

پس از فوت پیامبر اسلام در زمان حضرت داوود که زندگی نمی کردند. دوما: آیا به همین صراحت که از حضرت داوود نقل کرده ای نباید در قرآن بیان می شد چون موضوع مربوط به امت پیامبر اسلام می باشد.))

جواب: پاسخ قسمت دوم حرفتان را که از قرآن دلیل خواسته اید بارها گفتیم. رجوع کنید. اما پاسخ قسمت اول حرفتان، ما دلایل عقلی، فطری، حدیثی و قرآنی فراوان بر امامت حقّه داریم و نیازی به این دلیل از زبور نداریم و ایشان هم به عنوان یک شاهد این دلیل را ذکر کرده که البته در جای خود، دلیل بسیار جالبی است. به هر حال از اصول عقلی، عصمت تمام انبیاء - علی نبینا و آله و علیهم السلام - است و مسلمانان تمام انبیاء پیشین را حق می دانند، اگر چه حجم عمده ای از کتب پیشینیان، در کتب امروزی آنها تحریف شده است. اما تحریف در قسمتهایی بوده که برای تحریف کنندگان نفع داشته، نه این قبیل قسمتها. لذا این مدرکی که از زبور حضرت داوود - علیه السلام - ذکر کرده اند در جای خود بسیار جالب است، اگر چه ما آنقدر دلیل و برهان و بیّنه داریم که محتاج به این یک دلیل نیستیم.

نویسنده شبهات در جواب به یکی از مخالفینش: ((آیه ۵۰ سوره ی مریم مربوط به حضرت ابراهیم و یعقوب و اسحاق می باشد... در کجای آیه ی ۵۰ سوره ی مریم خداوند امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر اسلام را بیان نموده است؟))

جواب: متن آیات اینست:

قَالَ أُرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)

وَاعْتَرِ لَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸)

فَلَمَّا اغْتَرَزْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹)

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰) مریم

اولاً بارها به این نویسنده - با نام عبدالحسین - تذکر دادیم که رجوع به قرآن در کنار رجوع به رسول و جانشین معصومش معنی دارد و لا غیر. و این ذوات مقدّسه هستند که به اذن الهی معانی و باطن آیات را می دانند. ثانیاً آنقدر برهان و دلیل داریم که می توانیم فعلاً به این یک آیه استدلال نکنیم.

ثالثاً: قرآن کتاب عظیمی است که حق ندارید آنرا مانند یک کتاب قصّه در نظر بگیرید که فقط یک معنای ظاهری دارد. طبق روایات شیعه، آیات قرآن تا هفتاد بطن دارد که علمش نزد امامان معصوم -علیهم السلام-، که ثقل دیگر در حدیث ثقلین هستند - می باشد. لذا اینکه یک آیه در ظاهر یک معنی داشته باشد، با اینکه در باطن دلالت دیگری داشته باشد، لزوماً در تناقض نیست.

رابعاً اگر به ظاهر همین آیه هم خوب توجه کنید، متوجه می شوید که با ترجمه مذکور درباره مولی علی - علیه السلام- موافقت دارد و مانعی در کار نیست. خصوصاً که امامت در بنی اسماعیل است...

نویسنده شبهات در جواب به یکی از مخالفینش: (((اینکه گفته ای ((ثانیاً فرض می کنیم در قرآن نیامده رسول خدا در غدیر فرموده)) اولاً: طبق آیه ی ۴۴ سوره نحل پیامبر اسلام تبیین کننده ی آن آیاتی می باشد که از طرف خداوند در قرآن نازل شده است. دوماً: درباره کدورت عده ای از کسانی که به همراه حضرت علی در یمن برای جمع اوری زکات و ...رفته بودند، پیامبر در غدیر خم جایی که همه ی کاروانیان به جهت استراحت و نماز و برداشتن آب جمع شده بودند... برای اینکه بین فقط اشخاصی که با حضرت علی در یمن بودند رفع کدورت شود... و اگر ادامه ی گفته ی من کنت مولا و هذا علی مولا را بخوانی که پیامبر گفته است اللهم وال من والا و عاد من عادا کاملاً مشخص می شود که موضوع دوستی و دشمنی بوده و امامت و جانشینی پس از فوت پیامبر مطرح نبوده. اگر امامت و خلافت برای حضرت علی از جانب خداوند معین شده است با استدلال شما چطوری حضرت علی امر الهی را اطاعت نمی کند! به مردم می گوید من وزیر باشم بهتر است تا امیر شما باشم! و دوماً چطور می گوید خلافت از اب بینی یز هم بی ارزشتر است !!!!!!))

جواب: این سخنان نویسنده مذکور آنقدر بی اساس و ضعیف است که بنظرم هر عاقلی بخواند، ردّ پای تعصّب کورکورانه را در جملات وی مشاهده کند!

اولاً: نقل عبارات فرمایش پیامبر -صلی الله علیه وآله- در غدیر خم را چنان آورده که از نظر ادبیّات عرب معلوم می شود این نویسنده از حدّ اقل مبانی هم آگاه نیست و بعضی حرفها که اینطرف و آنطرف شنیده را سعی دارد ردیف کند! او عبارات خطبه متواتر غدیر را چنین نقل کرده:

من کنت مولا و هذا علی مولا / اللهم وال من والا و عاد من عادا!!!!!!

عجب آنکه اینقدر نفهمیده که بعد از کلمات «مولا» و «والی» و «عادی» باید ضمیر متّصل «ه» که در جای مفعول قرار گرفته بیاید! و عبارت چنین است من کنت مولا، فهذا علیّ مولا / اللهمّ وال من والا و عاد من عاداه. البتّه از کسی با سواد این نویسنده بعید هم نبود!

ثانیاً این نویسنده ی مغرض و جاهل، ادّعاهایی بی اساس و بی دلیل ردیف کرده که صریحاً خلاف فرمایش رسول الله -صلی الله علیه و آله- و خلاف نقل فریقین و خلاف عقل و خلاف قرآن است.

ثالثاً آیه ۴۴ سوره نحل که اشاره کرده، هر عاقلی می فهمد که دقیقاً شاهدهی بر عقیده شیعه است و ابطال کننده ی توهم اهل تسنّن می باشد، چون به وضوح در آیه مشاهده می شود که پیامبر -صلی الله علیه و آله- شأن تبیین کننده برای قرآن را دارد و لذا پس از ایشان نیز باید در هر زمان یک نفر از طرف خداوند باشد که قرآن را تبیین کند تا اسلام باطل نشود. فرمایش پیامبر -صلی الله علیه و آله- در متن خطابه غدیر خم و دیگر مواطن - که در نقل فریقین آمده- همگی دال بر خلافت منصوصه و بلافضل امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه- و فرزندان معصومش - علیهم السلام- تا حضرت امام مهدی - سلام الله علیهم اجمعین- می باشد و این را هر عاقلی که به این متون رجوع کند، روشن تر از خورشید در ظهر می بیند!

رابعاً این ادّعای کذایی که برای رفع کدورت یمن بوده؛ اولاً کاملاً بی سند و بی اساس و جعلی است. ثانیاً متن خطابه غدیر صریحاً خلاف این ادّعاست، بطوری که حتّی اگر یک مبتدی این متن را بخواند می فهمد که هیچ ربطی به ادّعای نویسنده ندارد. قضاوت با هر خواننده ی عاقل! ثالثاً سه روز نگه داشتن در آفتاب، آیات نازل از طرف خداوند در ولایت منصوصه، بیعت از یکایک مردم، متن خطبه که در آن بر ولایت و امامت الهیّه اهل البیت - علیهم السلام- تأکید شده، همگی توهم نویسنده را از بین می برد.

خامساً همین عبارتی که نویسنده آورده و البتّه در نقل الفاظ عربی، بی سوادیش روشن شده را توجّه کنید: رسول الله -صلی الله علیه و آله- می فرماید: من کنت مولا فهذا علیّ مولا: هر کس من مولای اویم، این علیّ مولای اوست. حقیقت اینست که گذشته از نصوص فوق تواتر و آیات فراوان دیگر و سایر براهین، حتّی اگر ما در تاریخ، فقط همین یک جمله را داشتیم، کافی بود برای ابطال دین اهل تسنّن و اثبات حقاّیّت تشیع. متن عبارت اینست که به همان نحوی که شخص رسول الله -صلی الله علیه و آله- بر یکایک مردم، ولایت دارد و نسبت به مردم از خود آنها در همه چیز اولی به تصرّف است و مفترض الطاعة است و ... همه ی شئون ولایّی پیامبر، بی کم و کاست برای علیّ بن ابی طالب -سلام الله علیه- بر قرار است. از متن این جمله کاملاً مشهود است که امامت و ولایت منصوصه ی الهیّه مطلقه بر یکایک امّت، برای امیرالمؤمنین - سلام الله علیه- ثابت است. چون اگر

کوچکترین محدودیت، یا کوچکترین شبهه نسبت به این ولایت الهیه مطرح شود، این شبهه مستقیماً به ولایت شخص رسول الله - صلی الله علیه و آله - می رسد. لذا کسیکه امامت و ولایت و خلافت الهیه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - را انکار کند، در حقیقت، ولایت و رسالت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - انکار کرده و لذا مسلمان نیست.

گویا نویسنده این شبهات از یک حيله ی کهنه شده ی شیطانی استفاده می کند که دقیقاً همان چیزی که به روشنی آفتاب، بطلان عقیده ی خودش را واضح کرده، همان را مورد استناد قرار داده تا افراد بی سوادی مثل خودش را گمراه کند. حال آنکه هر انسان عاقلی این عبارات خطابه غدیر را ببیند، اظهر من الشمس فی رابعة النهار می بیند که دلالت بر قول شیعه دارد و تمام پندار اهل تسنن را پنبه کرده است.

خصوصاً این دعای رسول الله - صلی الله علیه و آله - که «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» که هر گونه شبهه ای را از بین می برد و هر انسان عاقل جوایب حقی را بیدار می کند که رسول خاتم و اشرف مخلوقات، در مشهد همه مردم، خالق بی همتا را چنین می خواند که «هر کس ولایت علی را دارد، ولایتش را داشته باش و هر کس با او دشمنی دارد، دشمنی اش نما». آیا از این روشن تر می شد حقیقت را گفت؟! آیا پیامبر رحمت و خاتم الانبیاء به خاطر یک مسئله ساده یا رفع کدورت یا... دست به نفرین بر می دارد که خدایا هر کس با علی - علیه السلام - دشمنی دارد را دشمنی نما! اینکه دقیقاً عین کدورت است نه رفع کدورت!

ای انسان عاقل! آیا نفرین پیامبر نسبت به هر کس که با علی - علیه السلام - دشمنی کند، رفع کدورت است یا ایجاد کدورت؟ آنها به نقل متواتر فریقین که همه در متن دعا می بینیم که دعا یکطرفه به نفع امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - است و در طرف مقابل هر کسی قرار گیرد، ملعون است.

این جمله برای همیشه ی تاریخ تمام افکار اهل تسنن را ابطال نموده و شخص ابی بکر و عمر و عثمان و عایشه و حفصه و همه ی ظالمین و غاصبین خلافت - لع - که کینه توزی و دشمنی آنها با اهل البیت - علیهم السلام - کاملاً واضح است را برای همیشه تاریخ به جهنم برده است، چون رسول الله مستجاب الدعوه است. همچنین - صرف نظر از سایر ادله - همین بیان رسول الله دلیلی کافیست برای اینکه شیعه غاصبین خلافت را لعن و نفرین می کند.

سادساً سایر عبارات خطابه غدیر موجود است که به نقل فریقین، بر خلافت و امامت الهیه و بلافضل شخص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و دوازده امام معصوم شیعه - علیهم السلام - دلالت دارد و بر کفر غاصبین خلافت دلالت دارد و آنقدر روشن است که ممکن نیست یک انسان عاقل آنرا انکار کند.



سابعاً نویسنده در ادامه عباراتی را آورده و به امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - نسبت داده که اولاً بعضی از این تعابیر نویسنده - به اجماع شیعه و سنی - کذب محض و ساختگی می باشد که حضرت فرموده باشند وزیر باشم نه امیر، چون به نقل مسلم، رسول الله از طرف خداوند، لقب «امیرالمؤمنین» را مخصوص حضرت علی - علیه السلام - قرار داد. ثانیاً با مشاهده تاریخ، به اندک تأملی واضح می شود که اگر تعبیر «وزیر» نسبت به امیرالمؤمنین علی - سلام الله علیه - بکار رفته، این وزارت نسبت به شخص رسول الله - صلی الله علیه و آله - است که او را امیرالمؤمنین و خلیفه ی خودش معرفی فرمود. ثالثاً از صریح متن همین خطابه غدیر و دیگر فرمایش پیامبر - صلی الله علیه و آله - و آیات فراوان قرآن، کاملاً واضح می شود که امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - به نصب الهی، دارای منصب امارت و ولایت و خلافت بر همه مردم، بلکه بر تمام عالم وجود هستند. لذا وقتی این حقیقت بنا به براهین عقلی و فطری و نصوص فوق تواتر روشن شد، اگر تعابیر دیگری از حضرت نقل شده، باید مراد کلام حضرت را فهمید، چون چاره ای نیست که با آن اصل روشن و مسلم، باید جمع شود. و از قرائن فرمایش مولا علی - سلام الله علیه - و سایر فرمایش ایشان و فرمایش رسول الله و آیات قرآن به روشنی معلوم می شود که مراد از بی ارزش بودن یا تعبیری مثل آب بینی بز برای ریاست، آنست که «ریاست شما» یعنی «ریاستی که خلفای اهل تسنن خواهان آن هستند» بی ارزش تر از آب بینی بز است. چون اگر خلافت و ریاست، بازیچه ی شهوت ها و نفس چرانی های امثال ابوبکر و عمر بشود، یعنی برای دنیاپرستی و شیطان پرستی باشد، حقیقتاً از آب بینی بز، بی ارزش تر است. اما اگر ریاست و خلافت، برای کسی باشد که خداوند او را نصب فرموده - یعنی امیرالمؤمنین علی تا حجت ابن الحسن المهدی سلام الله علیهم اجمعین - ، این یک ملک الهی است که سبب بندگی خداوند و تابش نور توحید خواهد بود. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹) صف. هر چند، مشرکین، ناراحت هستند، چون مشرک کسی است که به خلیفه ای غیر از خلیفه ای که خداوند قرار داده، رجوع کند.

لذا حق ندارید فرمایش امیرالمؤمنین را تحریف کنید. کما اینکه در همین غدیر بر امارت الهیه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام -، به امر خداوند و به امر رسول الله، یکایک مردم با حضرت بیعت کردند و متن خطابه غدیر هم کاملاً واضح می کند و هر گونه شبهه ای را از بین می برد. کما اینکه حتی در زمان غصب خلافت بوسیله ی خلفای اهل تسنن، خود امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - بارها با استناد به قرآن و احادیث نبوی، حق غصب شده ی خودش را گوشزد فرمود و حجت را بر همگان اتمام نمود که تا قیامت، همه بدانند که مذهب غاصبین خلافت، چیزی جز پرستش شیطان نیست.

نویسنده شبهات در جواب به یکی از طرف مقابلش: *((((اینکه گفته ای (ثالثاً در قرآن کریم خیلی از امور آمده شما چرا آنها را قبول نداری مثلاً متعه، قرآن کریم می فرماید پاهایتان را مسح بکنید...)) اولاً: اگر از ایه ی ۲۴ سوره نساء تا آیه ۲۵ سوره نساء را بخوانی معلوم می شود که موضوع ازدواج دائم است نه صیغه ی یک ساعته. دوما: شما به سایت های صیغه مراجعه کن ببین آیا یک انسان عاقل قبول می کند که یک زن هر ساعت با یک فرد باشد؟! و درباره ی وضو: اولاً: در طول ۲۳ سال پیامبر اسلام در حضور افراد که وضو می گرفته است پاهای خود را می شسته است. دوما: اگر فردی بتواند برای هر نماز غسل کند بهتر از این است که وضو بگیرد و ثواب بیشتری هم دارد.))*

جواب: متأسفانه کاملاً ردّ پای هواهای نفسانی و جهل در سخنان نویسنده مشهود است. هر انسان عاقل می فهمد که لازمه ی بندگی خداوند آنست که خداوند هر چه فرمود، مطلقاً اطاعت شود، حتی اگر حکم به نظر بنده عجیب بیاید. احکام فراوانی از اسلام و مورد اجماع هست که ممکن است به نظر افراد خارج از اسلام عجیب باشد. آیا مثلاً در نحوه طواف کردن دور خانه ی کعبه در آن شلوغی ایام حج، آیا نمی شد یک حکم ساده تر یا خوش ظاهر تر باشد که مشکل ایجاد نشود؟! و هزاران حکم دیگر از احکام الهی، که ممکن است ظاهر آن، مورد پسند ما نباشد، اما باید دید خداوند و رسول خداوند و امام الهی، چه فرموده اند، نه اینکه مانند انسانهای شیطان پرست، از خودشان حکم درست کنند یا مانند بت پرستان، نماز تراویح را جعل کنند یا...

عجب آنکه روابط نامشروع غاصبین خلافت با زنان اجنبی در تاریخ ثبت است، اما حاضر نیستند از طریق حلال مجاز از طرف خداوند وارد شوند! لذاست که در میان برخی بزرگان اهل تسنن شاهد بعضی رسوایی های اخلاقی هستیم.

متن آیات ۲۴ و ۲۵ سوره نساء هم بسیار واضح است که هیچ دلالتی بر قول نویسنده ندارد.

به اضافه اینکه خود عمر بن الخطاب -لع- صریحاً گفت که متعه الحج و متعه النساء در زمان رسول خدا -صلی الله علیه وآله- حلال بود و من آنرا حرام می کنم. (مدارک اهل تسنن: تفسیر قرطبی، ۲، ۳۹۲ / تفسیر فخر رازی، ۲، ۱۶۷) و این یعنی خودش اعتراف داشته که جعل و دروغ پرداز بوده است.

من سایت های صیغه یا کیفیت اجرای آن - که آیا امروز به شکل صحیح عملی می شود یا نه - را اظهار نظر نمی کنم، ولی حکم از آن خداست، و شما حق ندارید با سلايق شخصی دین را تحریف کنید. و چیزی که خداوند و رسول و امام الهی فرموده اند جایز است، احدی حق ندارد آنرا تحریم کند و هر انسان عاقلی هم این را تصدیق می کند.

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٤٠) يوسف.

نکته ای هم که در باب وضوی بیست و سه سال پیامبر صلی الله علیه و آله - ادعا کرده، بدون ذکر هیچ مدرک و سند است و فاقد هرگونه دلیلی می باشد، بلکه خلاف صریح آیه قرآن و خلاف نقل مسلم تاریخ است و شکی نیست که این حرف نویسنده شبهات نیز، یک دروغ خودساخته است.

بحث غسل برای هر نماز هم که بی تردید ساختگی و دروغ است و هیچ سندی از قرآن یا فرمایش پیامبر یا فرمایش امام الهی ندارد. و این حرف نویسنده بیشتر جنبه طنز دارد! البته از کسانی که «قیاس» را در دین وارد کرده اند، بعید هم نیست که بگویند اگر فلان طور باشد بهتر است! مثل اینکه کسی بگوید اگر روز عید فطر هم روزه بگیرد، چون تعداد روزهای روزه بیشتر می شود، پس بهتر است!!؟ که هر عاقلی می فهمد این حرفها شیطانی است، چون حکم فقط از آن خدا و رسول و امام الهی است و لا غیر. هر حکمی غیر این حکم، شیطان پرستی و نفس پرستی است نه خداپرستی. چنانکه عمر هم بارها ناچار شد اعتراف کند.

نویسنده شبهات در جواب به یکی از مخالفین خود، سخن باطل و عجیبی و مضحکی گفته: *(((اینکه گفته ای (در قرآن دو آیه اول سوره حجرات به اتفاق علمای اهل سنت و با احادیث صحیح در باره ابوبکر و عمر نازل شده است) اولاً : تا زمانی که حکمی نازل نشده و قوانینی از طرف خداوند وضع نشده اگر فردی کاری انجام داد گناهکار نیست . دوماً: شما اگر ادامه ی حدیث را می خواندی متوجه می شدی که خلیفه ی دوم آتقدر در نزد پیامبر صدایش را پایین می آورد که پیامبر می فرمود کمی صدایت را بلندتر کن ...)))* [!!]

جواب: اولاً آیات فراوانی در قرآن درباره نفاق ابوبکر و عمر آمده که نزد همه مورخین مسلم است و ما محتاج به یک نمونه نیستیم... که در صورت لزوم می توانم مدارکش را ارائه کنم.

ثانیاً نویسنده ادعا کرده قبل از نزول حکم، فرد گناهکار نیست، عجب است که این نویسنده نادان با این جملات در حقیقت خودش را از خداوند و قرآن جلوتر و داناتر شمرده است، چون متن آیه قرآن در مذمت آنهاست، پس معلوم می شود آنها از قبل می دانستند که نباید چنان رفتار فجیعی را انجام دهند. و خداوند این نکته را که نویسنده این شبهات فهمیده - یعنی اینکه قبل از حکم، گناه نیست - را می دانسته، در عین حال آیه را در مذمت آنها فرستاده.

ثالثاً نویسنده به بعضی فقرات جعلی بعضی نقلهای دروغ هم استناد کرده که نزد هیچیک از محققین اعتباری ندارد و به قول خود نویسنده در قرآن هم نیامده است!

رابعاً از همه اینها که بگذریم، بی تردید در زمان رحلت رسول خاتم - صلی الله علیه و آله - مدتها بعد از نزول حکم بوده، اما شاهدیم که عمر بن الخطاب - لع - بر رسول خداوند فریاد کشید و به پیامبر خدا جسارتی فجیع نمود و جمله ای شیطانی به این معنی گفت: که این مرد هذیان می گوید. (مدارک اهل تسنن: صحیح بخاری، ۱، ۳۷ / همان ، ۵، ۱۳۷-۱۳۸ / همان ۹، ۷ / همان، ۸، ۱۶۱ دارالفکر بیروت ۱۹۸۱م / صحیح مسلم ۵، ۷۶. دارالفکر بیروت. و دیگر منابع...)

آیه تطهیر - ۳۳ احزاب - از آیات است که مخصوص عصمت ۱۴ معصوم علیهم السلام است - و در تاریخ شیعه و سنی هم تصریح شده و هیچ شبهه ای در آن نیست. اما نویسنده شبهات بار دیگر خواسته از مکر و حيله ای جاهلانه استفاده کند و در جواب یکی از مخالفینش گفته:

*(((اینکه گفته ای (در قرآن آیه ی تطهیر آمده مگه شما تصدیق می کنید؟!)) ... ایه ۳۳ سوره احزاب را اگر قیچی نکنید متوجه می شوید که درباره ی زنان پیامبر می باشد . و همچنین اگر از ایه ی ۳۳ سوره احزاب عصمت و معصومیت را برداشت کنید پس باید گفت که طبق ایه ی ۱۱ سوره انفال همه ی کسانی که در جنگ بدر بودند معصوم هستند. مقایسه کنید... و همچنین اگر بگویید چون با ضمیر مذکر آمده با آیه ی ۷۳ سوره ی هود مقایسه کنید متوجه می شوید که درباره ی زنان پیامبر می باشد.))*

جواب: افتضاح ادعای نویسنده در این چند جمله سفیهانه از مراجعه به متن آیات، کاملاً روشن می شود که حرفی گفته که یک کودک ممیز هم می فهمد باطل است و به این آیه استناد جسته:

إِذْ يُغَشِّيكُمُ التُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُدْهَبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱) انفال

اولاً معنی باطنی این آیه را باید از آورنده قرآن - صلی الله علیه و آله - و جانشینان معصومش بیروسیم. که مراد از آن آبی که رجز الشیطان را می برد و سبب رباط قلوب و تثبیت اقدام است، چیست؟ آیا آب خالی مادی، سبب ربط قلوب و ثبات قدم است؟! ... و همچنین دقیقاً چه کسانی مخاطب آیه هستند.

ثانیاً این روش که کلمات مشابه را در قرآن پیدا کنید و قیاس مع الفارق تشکیل دهید که چون لفظ مشابه است، پس در همه جا به یک معناست، بسیار باطل و بی اساس است. آیا کسی می تواند بگوید کلمه «عبادت» در همه جای قرآن به یک معنی است؟! در حالیکه در قرآن یکجا به معنی عبادت بت است و یکجا به معنی عبادت خداوند! فافهم.

سوره قل یا ایها الکافرون را بخوانید تا بفهمید که فعل از مصدر عبادت، در چند آیه پی در پی، به معانی کاملاً متفاوت و متضاد آمده است! تا چه رسد به آیاتی از این طرف و آنطرف قرآن! متأسفم.

ثالثاً بارها روشن کردیم که برای درک مراد خداوند از آیات قرآن نمی توان به برداشتهای شخصی از آیات و ارتباط دادن خیالی آیات، استناد کرد، بلکه باید با توجه به قرائن و فرمایش آورنده قرآن - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت معصومین - علیهم السلام - مراد خداوند را کشف کرد. کما اینکه در آیه ۴۴ نحل هم روشن شده.

این نقل فریقین است که آیه ۳۳ احزاب درباره اهل بیت معصومین - علیهم السلام - است و لا غیر.

گذشته از این آیه که در دلالتش بر اهل بیت معصوم هیچ شکی نیست، بسیاری از آیات قرآن، احتمال وجوه متعدّد در معنا دارد. لذا از اوایل اسلام تا امروز بر سر معنای بعضی آیات، اختلاف شدید در امت می بینیم. پس این اختلاف به روشنی نشان می دهد که قرآن به تنهایی رافع اختلاف نیست. پس در هر زمان باید یک امام معصوم و منصوب از طرف خداوند باشد که مراد آیات قرآن را بفرماید تا اختلاف میان امت رفع شود. آیه ۴۴ نحل هم در تأیید همین عقیده است.

رابعاً از متن آیه ۳۳ احزاب هم کاملاً مشهود است که ممکن نیست این آیه درباره زنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - باشد چرا که به روشنی می بینید که ضمائر آیه خطاب جمع مؤنث بوده ولی در این قسمت از آیه به ضمیر مذکر تغییر می کند. پس تردید نیست که این قسمت، در ادامه معنی قسمت قبل نیست.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَآ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲)  
وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

احزاب

خامساً پی در پی بودن بعضی آیات در این مصحف قرآن، لزوماً به معنی مرتبط بودن معانی نیست. و همچنین ممکن است ضمائر و مراجع ضمائر تغییر کند و معنای آیات، با تبیین آورنده قرآن - یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله -

و جانشینان معصومش روشن می شود که قرائن مراد خداوند را بیان می فرمایند. مثلاً در سوره دخان می بینیم:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ

(۱۴) دخان؛ که ناگهان از لسان خطاب به رسول الله - صلی الله علیه و آله - به نقل قول از مردمانی که دعا می کنند

«ربنا اكشف عنا العذاب...» تغییر می کند. آیا یک نادان می تواند ادعا کند رسول الله هم جزء کسانی بوده که مورد عذاب بوده؟! نعوذ بالله المتعال.

آیات قرآن در تأیید این سخن ما فراوان است و لذا صرف اینکه بعضی تعبیر قرآن پی در پی در این مصحف آمده، بدون دلیل و بدون قرینه، حجّت نیست که همه را به یک معنی نسبت دهیم. تا چه رسد به آیه ۳۳ سوره احزاب که به روشنی می بینید ضمائر از حیث تأنیث و تذکیر تغییر کرده است و همین تغییر ضمائر به روشنی دال بر این است که ممکن نیست این قسمت از آیه - که مورد استناد ماست - در همان مورد قسمت قبل از آیه باشد. پس کسیکه ادعا کند این آیات هم راجع به همسران پیامبر است، صریح آیه قرآن را انکار کرده است! هر عاقلی خودش این آیات و تغییر ضمائر را ببیند و قضاوت کند.

به اضافه اینکه اگر آیه درباره زنان پیامبر نیز بود، یکی از این زنان، عایشه است که بارها با رسول الله کینه توزی کرده و بعدها با امام و خلیفه منصوب از طرف خداوند - امیرالمؤمنین علی علیه السلام - نیز مخالفت کرده و لذا بی تردید، عصیانگر و اهل جهنم است. پس آیه که دلالت بر عصمت دارد، نمی تواند راجع به زنان پیامبر باشد. همچنین عایشه در قتل رسول الله دست داشته.

مثلاً در متن این آیه قرآن اشاره شده که عایشه، افتضاح به بار آورده و باید توبه کند، اما افسوس که توبه نکرد:  
وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳)  
إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴) تحریم

پس بی شک، عایشه و حفصه - لع - مورد آیه تطهیر نیستند.  
در نقلها داریم که حتی جناب ام سلمه - که از همسران شایسته پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مانند عایشه و حفصه، با پیامبر کینه نداشت - نیز داخل جمعیت اهل بیت در آیه تطهیر نیست. (از مدارک اهل تسنن: سنن ترمذی، ۵، ۳۰ و ۳۱ / مستدرک حاکم نیشابوری، ۲، ۴۱۶). و این تصریح است که مصداق آیه در آن موقع فقط ۵ تن بوده اند....

نویسنده شبهات، مثالی آورده که هیچ ارتباطی به بحث آیه ۳۳ سوره احزاب ندارد: ۷۳ هود  
اولاً بارها روشن کردیم که مراد خداوند از آیات قرآن را رسول الله و اهل البیت باید برای ما بگویند و حق ندارید  
خیالات شخصی خودتان را به آیات قرآن نسبت دهید.

ثانیاً این آیه چه ربطی به آیه تطهیر دارد؟ اینکه قیاس مع الفارق خیلی نامربوطی هست!  
در مورد آیه تطهیر (۳۳ احزاب) که بی تردید بنا به نقل فریقین چنین نیست. همچنین این آیه را باید در کنار سایر  
آیات و نقل متواتر از طرق مختلف در نظر داشت و نمی توان سایر آیات قرآن و ادله روایی - که اشاره ای به بعضی  
از آنها کردیم - را نادیده گرفت. که از مجموع اینها روشن می شود فقط مراد، اهل بیت و ۱۴ معصوم علیهم السلام و  
عصمت مطلقه ی ایشان است و لا غیر.

بگذریم از اینکه شما می گوئید آیه سوره احزاب فقط درباره زنان پیامبر است، پس حق ندارید قسمتی از آیه که  
ضمائر مذکر دارد را در این باره بدانید. چون شما ادعا کرده اید کلاً راجع به زنان پیامبر است، اما آن آیه سوره هود  
راجع به جمعی است که در فرض معنای منظور، یکی از آنها این زن است. لذا می تواند ضمائر مذکر بکار رود.  
مثل قول ما در آیه تطهیر که یکی از ایشان حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - هستند و لذا با سایر مردان این  
جمع، مورد ضمیر مذکر هستند.

عطیه از ابوسعید خدری نقل کرده که پیامبر - صلی الله علیه و آله - درباره آیه ۳۳ احزاب (انما یرید الله لیذهب عنکم  
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) فرمود:

نزلت هذه الآیة فی الخمسة: فیّ و فی علی و الحسن و الحسین و فاطمة. [علیهم السلام]

«این آیه، در مورد من، و علی و حسن و حسین و فاطمة، نازل شده.»

از مدارک سنّی: جامع البیان طبری - ۲۲-۵.

الدر المنثور سیوطی ۵-۱۹۸.

از مدارک اهل تسنّن، در سنن ترمذی و مسند احمد نقل شده که از وقتی این آیه نازل شد (۳۳ احزاب)، رسول الله -  
صلی الله علیه و آله - مدت شش ماه، هر روز پشت در خانه حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - حاضر می شد  
و صراحتاً اعلام می فرمود: «الصلاة یا اهل البیت، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»  
(مدارک اهل تسنّن: سنن ترمذی ۵، ۳۱، تفسیر سوره احزاب، ح ۳۲۵۹ / مسند احمد بن حنبل، ۳، ۲۸۵)

لذا جای هیچ تردیدی نیست که مراد از اهل البیت در آن زمان فقط ۵ تن بوده اند و طبق فرمایش ۵ تن، بعد از  
ایشان فقط چهارده معصوم علیهم السلام هستند و لا غیر.

سایر منابع دیگر اهل تسنن در نقل احادیث این آیه:

مستدرک حاکم ۲، ۴۱۶.

مسند احمد ۱، ۳۳۱ و ۴، ۱۰۷ و ۶، ۲۹۲.

سنن ترمذی ۵، ۳۰-۳۱.

السنن الکبری (نسائی) ۵، ۱۰۷-۱۰۸.

صحیح مسلم ۷، ۱۳۰.

فتح الباری (ابن حجر) ۷، ۱۰۴.

المعجم الکبیر (طبرانی) ۹، ۲۵-۲۶.

ادات «آتما» در آیه، که دال بر حصر است به تکوینی بودن اراده ربوبی دلالت دارد و «ال» جنس در الرجس، دلالت بر هر گونه پلیدی و آلودگی دارد و معنای رجس نیز واضح است و شامل هر نوع آلودگی جسمی روحی و... حتی هر نوع شک قلبی نیز می شود...

نویسنده شبهات بار دیگر بر جهالت تعصّب ورزی کرده و در جواب به یکی از مخالفینش گفته:

*(((اینکه گفته ای ((اگر اسم همه ائمه را هم خداوند می آورد، خلفایتان صد تا اسم عوض می کردند))... اولاً : اگر آیاتی درباره ی امامت منصوص الهی ۱۲ امام پس از فوت پیامبر در قرآن می آمد تمام مردم مدینه که با ابوبکر و عمر که اهل مکه بودند به جنگ بر می خاستند . و به خاطر کسانی که هیچ نسبتی و قرابتی و قومیتی با آنها نداشتند دین خود را تباه نمی کردند.)))*

جواب: جا دارد هر یک از انسانهای عاقل این جملات نویسنده را بخوانند و متن قرآن و تاریخ اسلام را هم نگاه

کنند تا به روشنی آفتاب ببینند که ممکن نیست یک انسان عاقل چنین حرفی را بگوید!

عجب است که نویسنده اصرار دارد خلیفه و امام امت، لازم نیست معصوم باشد، اما در این جملات احمقانه، تمام

مردم اهل مدینه را معصوم شمرده که ممکن نیست خطا کنند، یعنی استدلال کرده که اگر عقیده اهل تسنن خطا بود،

حتماً مردم اهل مدینه با اولین و دومین غاصب خلافت جنگ می کردند! ما هم با روش خود نویسنده به او اشکال

می کنیم که این استدلال شما از کجای قرآن بدست می آید؟ مگر مردم اهل مدینه معصوم بوده اند که به روش و

سیره آنها استناد جسته اید؟!



ثانیاً این متن کثیری از آیات قرآن است که در وصف اکثر مردم آن زمان آمده:

...وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳) بقره

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) یوسف

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) روم

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹) غافر و آیات فراوان دیگر...

به اضافه آیات دیگری که دلالت بر نفاق بعضی از مردم دارد که اسلام را فقط برای ریاست می خواسته اند و آیاتش در قرآن، فراوان است.

حال، کدام عاقل با توجه به این همه آیات، بازهم اکثریت یا رفتار مردمان را ملاک قرار می دهد؟!

ثالثاً در متن تاریخ، فراوان می بینیم و هر انسان عاقلی هم خودش می فهمد که مردمان ممکن است به خاطر امور دنیاطلبی یا... به خطا بروند... کما اینکه در متن قرآن است که در زمان خود پیامبر - صلی الله علیه و آله - منافقین و افراد سست ایمان رسماً در مقابل خود پیامبر بارها ایستاده اند و نمونه آن ماجرای تجهیز جیش اسامه و مخالفت ابی بکر و عمر - لع - بود و در ماجرای جنگ احد که خلیفه اهل تسنن، از جنگ فرار کرد و نهایتاً فقط امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و عدّه ی قلیلی از یاران باقی ماندند و بسیاری از مردمان هم حق را رها کردند. در متن قرآن هم آمده مثل اینکه موقع گرما بهانه می گرفتند و به جنگ نمی رفتند یا... و نمونه های فراوان هست که در زمان خود پیامبر - صلی الله علیه و آله - با او علناً مخالفت می کردند، یعنی پیامبری که قرآن را آورد و قرآن، معجزه ی او است را علناً مخالفت می کردند، تا چه رسد به اینکه بعد از پیامبر با خلیفه ی او چه کنند...؟! خواننده عاقل خود قضاوت کند!

عجب است که نویسنده، عصمت جانشین پیامبر را تردید دارد، اما در این استدلال، همه مردم مدینه را عملاً معصوم پنداشته!!

نویسنده شبهات گفته: **((( دوما : خود حضرت علی که حضور داشت و به آن آیات استناد می کرد... )))**

جواب: جواب این روش نویسنده را بارها گفته ام. به اضافه اینکه متن تاریخ مسلم است که مولا امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - بارها بر اثبات امامت منصوبه خود و بر ابطال حزب سقیفه ملعونه، به آیات قرآن و فرمایش نبوی استناد جستند و یاد آور شدند مثلاً همراه ۵ تن، درحالیکه حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در اثر هجوم ابی بکر و عمر و اتباعشان - لع - مجروح و در آستانه شهادت بودند، چهل شب به در خانه مردمان رفته و امامت و

خلافت الهیّه و منصوصه خود را یادآوری کردند، اما بیشتر مردم، به دعوت حق، پاسخی نگفتند. نمونه های فراوانی داریم که اگر لازم باشد مدارکش را ارائه کنم.

از این هم که بگذریم مردمی که چند روز قبل در غدیر خم یک به یک به امامت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - اعتراف کرده بودند و با او بیعت کرده بودند و رسول الله - صلی الله علیه و آله - از آغاز دعوت - یوم الدار - تا پایان، بارها بر امامت و خلافت الهیّه امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - تأکید و تصریح فرموده بود، با این حال به اندک فاصله ای از این همه اتمام حجّت، منافقین و مردمان سست ایمان، جمع شدند تا خانه اهل البیت - علیهم السلام - را بسوزانند و دیگر جسارت ها به ساحت قدسی اهل بیت معصومین سلام الله علیهم اجمعین که در تاریخ شیعه و سنّی ثبت و مسلم است - اینها که با خود پیامبر اینطور صریحاً مخالفت داشتند، آیا تصوّر کرده اید بعد از رسول الله به استدلال و احتجاج های امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - گوش می دهند؟!

نویسنده در جواب بعضی مخالفینش گفته *((برای اثبات خلافت خلفای راشدین ، اهل سنت نگفته اند که یک اصل از اصول دین است و به عنوان یک اصل از اصول دین در نزد اهل سنت نمی باشد ...))*

جواب این توهم نویسنده را در نوشتار قبل داده ام و در همین متن نیز در سطور بالا اشاره شد. مثلاً ذیل روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» - که در نقل فریقین آمده - ذکر کردیم که ممکن نیست چنین چیزی از اصول نباشد. و اعتقاد نداشتن به خلیفه معصوم منصوب از طرف خداوند بعد از رسول، مساوی با انکار قرآن و انکار رسالت پیامبر می باشد.

و بارها تذکر دادیم که ادّعی اینکه تعیین خلیفه بوسیله مردم یا شورا یا طبق رسوم قومی انجام شود، بی کم و کاست مساوی با انکار رسول الله و انکار قرآن و انکار خداست، چرا که با این قول باید قائل باشند که پیامبر را هم خود مردم یا... تعیین و نصب کنند که هر عاقلی می فهمد که پیامبر را خداوند نصب می کند و برای دوام دین او - که یک دین الهی است - چاره ای نیست جز خلیفه ای معصوم و منصوب از طرف خود خداوند یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و دوازده امام معصوم تا حجّت بن الحسن المهدی - سلام الله علیهم اجمعین و لعن الله اعدائهم الی یوم الدین.

انسان خیلی تعجب می کند وقتی این حرفهای نابخردانه بعضی افراد بی سواد اهل تسنن را می بیند!

و السلام علی من اتبع الهدی

امیرحسین طهرانی - مشهد المقدّسه الرضویّه - علی مشرفها الصلاة و السلام  
اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین.

برهان و دلیل برای شبهات آن شخص از اهل تسنن، در خطوط بالا ارائه شد؛

امّا این آیه جهت تذکر و از باب تبرک جستن به فرمایش اهل البیت - سلام الله علیهم اجمعین - برای

شیعیان، به عنوان یکی از نمونه های فراوان ذکر می شود:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

(۳۶) توبه

تعداد شهرها (ماه ها یا...) نزد خداوند دوازده است در کتاب خداوند، روزی که خداوند آسمانها

و زمین را خلق کرد.

«شهر»، به معنی «ماه» است، امّا تأویل باطنی آیه، ناقض معنای ظاهری - که ماه های سال را دوازده شمرده - نیست. در معنی باطن آیه، بنظر می رسد با عنایت به روایت امام معصوم - علیه السلام - ذیل آیه، کلمه «شهر»، از «شهرت و نام وری» می آید و تعداد کسانی که آوازه ی شهرت آنها در معرفت خداوند، در تمام خلقت پیچیده، دوازده است.

در روایت زیر از حضرت امام صادق - سلام الله علیه - نقل است که ذیل این آیه شریفه،

نام دوازده امام - سلام الله علیهم اجمعین - را ذکر فرمود:

سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ -عَلَيْهِمَا السَّلَامُ- بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَنَّا يَا دَاوُدُ ... ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنُ مِهْرَانَ أَنْتِنِي بِسَلَّةِ الرُّطْبِ فَأَتَانَا بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطْبٌ فَتَنَاوَلَ رُطْبَهُ أَكَلَهَا وَاسْتَخْرَجَ النَّوَاءَ مِنْ فِيهِ وَغَرَسَهَا فِي الْأَرْضِ فَفَلَقَتْ وَنَبَتَتْ وَأَطْلَعَتْ وَأَعْدَقَتْ فَضْرَبَ يَدَيْهِ إِلَى شِقِّ مَنْ عَدَّقَ مِنْهَا فَشَقَّهُ وَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا رِقًا أَيْضًا فَفَضَّضَهُ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَقَالَ أَفَرَأَيْتَ فَقَرَأْتَهُ وَإِذَا فِيهِ مَكْتُوبٌ سَطْرَانِ الْأَوَّلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالثَّانِي إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ عَلِيٍّ بِنُ مُوسَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ ثُمَّ قَالَ يَا دَاوُدُ أَتَدْرِي مَتَى

كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفَنَى عَامٍ

بحار الأنوار ٢٤ ٢٤٣ باب ٦٠

بحار الأنوار ٣٦ ٤٠٠ باب ٤٦

بحار الأنوار ٣٨ ٤٦ باب ٥٨

بحار الأنوار ٤٦ ١٧٣ باب ١١

بحار الأنوار ٤٧ ١٤١ باب ٥

تأويل الآيات الظاهرة ٢٠٩ سورة براءة وما فيها من الآيات ...

الغيبة للنعماني ٨٧ باب ٤

المناقب ١ ٣٠٧

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعين